اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۳۰)

اژدها (۱۰)

اژدها کُشی

در قسمتهای قبل ثابت شد که ناقه در قرآن، یک کلمه سانسکریتی است و به معنای اژدهاست، نه به معنای شتر. ناقه همان اژدهاست، یک حیوان آبی خاکی غاری بود، حتی پرواز هم می‌کرده است. پس ناقه یا اژدها نماد تمام حیات وحش و محیط زیست است. طبیعت باید متعادل باشد و همه اینها را داشته باشد. حیات وحش باید مثلا کفتار هم داشته باشد. شیر شکار میکند و مقداری از شکار را می‌خورد، کفتار باقی آن را می‌خورد. اگر کفتار نباشد، باقیمانده لاشه می‌گندد و بو همه جا را می‌گیرد. شیر وقتی شکار میکند،

طعمه را ابتدا خفه میکند و بعد شروع به خوردن میکند. زیرا بطور غریزی می فهمد و نمی خواهد شکار خود را زجر کُش کند. اما اگر کفتار خود اقدام به شکار کند، شکارش را خفه نمی کند و طعمه در تمام مدت شاهد خورده شدن خود است و زجر میکشد. کفتار شکار کردن را بلد نیست و قاعده آن را نمی داند و پس بهتر است که در کار شکار دخالت نکند و منتظر شکار توسط شیر باشد. انسان هم نباید در کار و بار حیات وحش دخالت کند، زیرا راه و چاه آن را بلد نیست. این یک مثال است که اهمیت ناقه را می رساند. اما خدا علاوه بر ناقه، انعام (چارپایان رام شده) را هم آفریده است. انعام نماد گاو، گوسفند، بز، شتر و سایر حیوانات خانگی است. انعام می توانند در اختیار انسان باشند، اما ناقه نباید در مالکیت انسان باشد. از نظر انسان، ناقه ظاهرا فایده ندارد ولی انعام فایده دارند. اما در واقعیت، فواید ناقه از انعام کمتر نیست. از آنجا که فایده‌ها و آثار آن غیر مستقیم است، توسط انسان دیده نمی‌شود. اولین جبهه‌گیری انسانها این بود که انعام را بزرگتر از حیات وحش فرض کردند و فواید حیات وحش را از دست دادند. شاید باران و رحمتی که خدا می باراند، بخاطر حیات وحش و محیط زیست است و البته انسان هم میتواند از این رحمت بهره مند شود. یک ضرب المثل قدیمی هست که میگوید: خدا به خاطر گوسفندان باران میباراند، چوپان هم سیراب میشود. رحمت به یک گروه (حیات وحش و یا چارپایان)

باعث خیر و برکت برای گروه دیگر (انسان) میشود. اما اگر همین انسان، حریم حیات وحش و جانداران و گیاهان را نگه ندارد، از برکت رحمانی محروم شده و به علم و تکنولوژی ساخت خودش سپرده میشود. با یک مثال تفاوت شیء ساخت دست انسان و ساخت خدا را می فهمیم. در یک پارکی، قسمتی از چمن را مصنوعی کردند. یک کمی آن ورتر چمن طبیعی بود. بعد از مدتی، چمن مصنوعی آنقدر زشت و زننده شد که کسی نمیخواست روی آن بنشیند. هر کسی به آن نگاه می کرد، احساس میکرد تمیز نیست. اما چمن طبیعی زیبا بود و کسی از آن دور نمی شد.

مردم جهان دیدگاههای متفاوتی از اژدها دارند. بعضی ها اژدها را نماد محیط زیست دانستند و حتی آن را در پرچم خود وارد کردند. پرچم کشور بوتان، دارای نقش اژدهاست. تا سال ۱۹۱۲ هم پرچم کشور چین دارای نقش اژدها بود. مردم آن منطقه اژدها را نماد رعد یا تندر میدانند. دین رسمی کشور بوتان نامش Drukpa Kagyu **یا اژدهای تندر است. آنها دین خود را از نام ناقه صالح گرفته اند. حتی خود این مردمان شرقی خبر ندارند که پیامبرشان صالح بوده است و در قرآن داستان آن مفصلا آمده است.**

به خلاصه نظرات فیلسوفهای شرقی در این مورد توجه کنید:

اژدها برای مردم شرق نه یک هیولای اهریمنی، بلکه نماد محافظت و پیوند آسمان و زمین است. مردم این کشورها معتقدند که اژدها با غرش خود بیداری معنوی را اعلام می‌کند و با چنگال‌هایش برکت و فراوانی را برای کشور به ارمغان می‌آورد. به باور مردم شرق، غرش اژدها موجودات را از نادانی بیدار می‌کند. اژدها در کشورهای شرقی، نماد باروری و بارش باران، خرد و قدرت است. اژدها به باور شرقی ها، نماد مبارزه با روشها و نیروهای اهریمنی است.

اما اینها فقط یک بُعد قضیه هستند. اگر کسی از دور این نظرات را ببیند، فکر میکند که این مردمان اژدها پرست هستند. آنها در طول زمان، افراط و تفریط کردند و نظرات پیامبر صالح را از جایگاه واقعی خویش خارج کردند. این نظرات درمورد اژدها، در واقع تغییر یافته نظرات پیامبر صالح است.

اولین و سمّی ترین اشتباه انسان، الهه گیری بود. مردم مشرق زمین اژدها را به مقام الهگی رساندند و اصل و منظور پیام صالح را متوجه نشدند. در قرآن به اژدها گفته شده است، ناقه الله؛ یعنی ناقه خدا. اما خدای رحمان کلمات ارض الله و نارالله را هم استفاده کرده است. این دلیل نمیشود که این کلمات را مقدس کنید و آنها را به الهه تبدیل کنید. البته در طول زمان، عده ای دیگر از کلمه نارالله سوء استفاده کرده و آتش را هم مقدس کردند. وقتی اصل و اساس پیام را متوجه نباشید، شروع می کنید به تقدس سازی. یکی از بزرگترین آفتهای دین در طول تاریخ، تقدس سازی بود که اصل

پیام را گم می کردند. به همین خاطر اولین پیامی که صالح آورد، دعوت به پرستش خدای یکتا بود و آنان را از الهه سازی برحذر می داشت.

وَ إِلَي ثَمُودَ أَخَاهُم صَالِحَاً قَال يَا قَوْم اعْبُدُوا الله مَا لَكُم مِنْ إِلَه غَيْرُه قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَة مِن رَبِّكُم هَذِه نَاقَة الله لَكُم آيَة فَذَرُوهَا تَأْكُل فِي أَرْض الله وَ لاَ تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُم عَذَاب أَلِيم (اعراف: ٧٣)

و به سوی (قوم) ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم) گفت: «ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، که جز او، معبودی برای شما نیست! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده: این «ناقه» الهی برای شما معجزه‌ای است او را به حال خود واگذارید که در زمین خدا (از علفهای بیابان) بخورد! و آن را آزار نرسانید، که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت! (٧٣)

اما این پیامها بمرور فراموش شد و آنچه که باقی ماند، اژدهایی بود که برای مردم مقدس شده بود و به یک بت تبدیل شده بود. اگر چه قسمتهایی از پیام صالح را گرفته بودند و اجرا میکردند. آنها تا حدی حریم ناقه را نگه میداشتند. همین حالا هم حیات وحش و محیط زیست زیبای آسیای شرقی مدیون پیام پیامبر صالح است. اگر صالح نبود، این کشورها اکنون شاید هیچ دریاچه و جنگلی نداشتند و به بیابان تبدیل شده بودند.

اما همان زمانها گروهی دیگر ضد اژدها شدند و حتی به کشتن اژدها افتخار میکنند. خدای رحمان اژدها را برای قوم ثمود فرستاد تا چند چیز را برای آنها و آیندگان ثابت کند:

۱- اژدها نماد محیط زیست است.
۲- با اختصاص نیمی از آب و سایر منابع طبیعی به حیات وحش، در واقع از این منابع نگهداری می شود. حیات وحش مثل قُلک عمل میکند که منابع را در ظاهر می خورد ولی در عوض آن را برای انسان نگهداری میکند.
۳- باران و رحمتی که خدا می باراند، بخاطر حیات وحش و محیط زیست است و البته انسان هم میتواند از این رحمت بهره مند شود. در واقع انسان لاش خور محیط زیست و حیات وحش است. همانطور که کفتار لاشخور شکار شیر است. شیر هیچوقت کفتار را از باقیمانده گوشت شکار شده، منع نمی کند و خدا هم او را هیچوقت بی نصیب نمی گذارد.
۴- که اگر انسان روزی سهم محیط زیست و حیات وحش را پشت گوش اندازد، خدا هم او را از نعمات و رحمات و نزولات آسمانی محروم میکند. آن موقع باید خودش آب شیرین کن بسازد و کار و بار خود را خودش با علم خودش! بدست آورد و هزار مشکل دیگر. که البته این روشها بسیار هزینه بردار هستند و یک زندگی عادی پرهزینه میشود و به زهر مار تبدیل میشود.

۵- اما اگر انسان از محیط زیست محافظت کند و حریم آن را رعایت کند، خودبخود طغیان نفس خود را هم کنترل کرده است. در واقع محافظت از محیط زیست خودش یک ابزار دینی بسیار قوی است که بطور بسیار قوی از قانون پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک پشتیبانی میکند.

۶- در آیین‌های دینی شرقی، تفکرات مفرطانه ای در مورد اژدها دارند. آنها معتقدند که غرش اژدها نیروهای منفی و اهریمنی را از بین می‌برد. این نوع باور تغییر یافته همان چیزی است که خدا در مورد اژدها می فرمایند. اما آنها در طول زمان تغییرش داده اند.

۷- جالب توجه است که در این فرهنگ‌ها، آزردن اژدها (مثلا با آلوده کردن چشمه های آب) به‌طور مستقیم باعث ایجاد بیماری‌هایی برای فرد خاطی می‌شود که نشان‌دهنده پیوند عمیق سلامت انسان با سلامت محیط زیست است.

۸- حیات وحش مال انسان نیست و انسان نمی تواند حیات وحش را قربانی کند. اگر میخواهد قربانی کند، فقط باید از انعام (چارپایان دست پرورده خود) قربانی کند.

۹- امتهایی که حریم ناقه را نگه داشتند، از نظر باروری رشد کردند. اما امتهایی که حریم حیات وحش و ناقه را نگه نمی دارند، از باروری می افتند و جمعیتشان روز بروز کم و کمتر میشود. اصلا از بین رفتن حیات

وحش، به از بین رفتن یک نسل، ارتباط مستقیم دارد و این ها همان اثر پروانه ای هستند که در ازدیاد و کاهش نسل تاثیر گزار هستند. بعضی ها برای افزایش جمعیت و ازدواج راهکارهای مادی ارائه میدهند که البته تا حد کمی تاثیر گزار است ولی واقعیت این است که دلیل اصلی عدم ازدواج و عدم باروری جوانان، بخاطر نگه نداشتن حریم محیط زیست و حیات وحش است. شاید کسی که این را بخواند، به این جمله بخندد و آن را بی ربط بداند، ولی من این را بطور جدی می گویم. زیرا ملتی که حریم حیات وحش و محیط زیست خود را نگه نمی دارند، از یک طغیان درونی مهارنشدنی پرده بر میدارند که همین طغیان، آنها را از ازدواج و فرزند آوری دور میکند و بدون اینکه خودشان بفهمند، نسلشان به خطر می افتد. طغیان درونی باعث میشود که افراد به ازدواج و باروری طبیعی رضایت ندهند. آنها همه چیز را کامل و بدون ایراد میخواهند. آنها نمی دانند که رزق و روزی خود آنها هم دست خداست. این ایده غلط در ذهن آنان رفته است، زیرا آنها نابودی حیات وحش و محیط زیست خود را دیدند و مشاهده کردند که بعد از آن اتفاق، زندگی ها مشکل شده است و مدیریت هزینه ها سخت شده است. آنها این تجربه تلخ را مبنای زندگی خود قرار داده اند.

۱۰-ملتهایی که اژدها کشی را افتخار میدانند، بمرور باروری خود را از دست داده و نابود میشوند. این سنت خداست و غیرقابل تغییر است. غم، فشار روانی و یا حالتهای خاص دیگر بر آن ملت سایه می افکند و آنان را به سمت هلاکت و سقوط و نابودی می برد و این حالت برای قوم ثمود پیش آمد. قرآن این حالتهای نابود گر را طاغیه می نامد. طغیانی که قوم ثمود دچارش شدند، گریبانگیرشان شد و بوسیله همان طغیان از بین رفتند.

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (حاقه: ۵)

امّا قوم «ثمود» با عذابى سركش هلاك شدند! (۵)

اما در مغرب زمین، نظرات دیگری در مورد اژدها وجود دارد. آنها اژدها را دشمن می پندارند و حتی به کشتن آن هم افتخار میکنند. پهلوانان در داستانها اژدها را می کشند و منابع آب را برای مردم آزاد میکنند. در طول تاریخ بعد از حادثه اژدهای صالح؛ مردم دو دید نسبت به قضیه پیدا کردند. آنها از اینکه اژدها را بکشند و منابع آب و گنجهای زمین را آزاد کنند، به خود افتخار میکردند و اسم خود را پهلوان میگذاشتند.

در اساطیر غیر شرقی، اژدها نماد خشکسالی است و محبوس کننده منابع آب و گنج است. این همان نظر قوم ثمود است. گنج همان محیط زیست و

منابع طبیعی است که انسان باید نصف آن را به حالت خود رها کند تا جریان طبیعی در آن برقرار باشد. خدا هم بخاطر اینکه به منابع طبیعی رحم میکند، باران می باراند و انسان هم میتواند از این آب بهره مند شود و خود را زیر این چتر رحمانی ببرد.

اما اساطیر غربی و حتی ایرانی، دید دیگری نسبت به اژدها دارند. پهلوان اساطیری با کشتن اژدها؛ آب را به سوی کشتزارها و مردم روانه می‌کند. گنج‌های زمین را (که اغلب نماد برکت و ثروت جمعی است) آزاد می‌سازد. بعد از حادثه ناقه صالح، مردم جهان با یک دوراهی مواجه شدند:

دیدگاه اول (افتخار به کشتن اژدها):

در سنت پهلوانی و سلبریتی های آن موقع ریشه دارد.

کشتن اژدها = تداوم زندگی. کسانی که چنین می‌کردند خود را پهلوان و قهرمان می‌نامیدند. البته این رویه برخلاف رویه پیامبران الهی بوده است.

دیدگاه دوم (رعایت حریم اژدها) : در داستان ناقه صالح ریشه دارد. کشتن هر موجود حیات وحش و جانداری ممکن است گناه و عذاب و خشکسالی به دنبال داشته باشد.

این دو دیدگاه، تکلیف اساطیر را هم برای ما مشخص میکنند. از روی رفتار این اساطیر با حیات وحش و اژدها، میتوان فهمید که میزان گرایش آن اقوام به قوم ثمود چقدر بوده است. خدای رحمان با آوردن کلمه ناقه الله (اژدهای خدا)، تکلیف تمام اساطیر را هم مشخص کرده است. خدا با کلماتش در قرآن، تکلیف تمام اساطیر را برای ما مشخص فرموده اند. در خیلی از کتابهای شعر، حتی در کتاب مقدس زرتشتیان هم توصیه به کشتن اژدها، مورچه و مار و ... داده اند که اینها هیچکدام پیام خدا نیستند و بلکه رویه ای برخلاف آن هستند. اگر چه ممکن است که بعضی قضیه های دیگر در این کتابها، صحیح باشند. ولی به این قسمت از این کتابها اصلا نمیشود اعتماد کرد.

در اساطیر ایرانی، اژدها نماد حبس‌کننده آب و خشکسالی است و پهلوان با کشتن او، آب را به مردم باز می‌گرداند. در داستان ثمود نیز، اژدهای صالح، حق نوشیدن آب را در روز معینی داشت. قوم ثمود احتمالا به این بهانه که اژدها آب آن‌ها را می‌خورد، آن را پی کردند و کشتند. از زاویه‌ای عمل ثمودیان نیز می‌توانست "آزادسازی آب از چنگ یک موجود" تعبیر شود؛ هرچند قرآن آن را ظلم و طغیان معرفی می‌کند. به این طریق گاهی در طول زمان، شعارها حالت معکوس به خود می گیرند و از دید دیگری، اعمال مکروه و ناپسند زینت داده میشوند و اعمال زشت توجیه میشوند.

تصور کنید کسی که اژدها را در زمان صالح کشت، فردی بود که اسم عمل خود را "آزادسازی آب برای مردم" گذاشت. این یک شعار پوپولیستی و پهلوانی است که طرفداران زیادی دارد. منظورم این است که تا قبل از ثمود، مرام پهلوانی، یک مرام پوپولیست بود که به منافع عامه فکر میکرد و حتی از طبیعت میزدند تا به مردم برسانند. اما خدا در داستان اژدهای صالح میگوید که ۵۰ – ۵۰ تقسیم کنید. این دو مفهوم و معنا و برداشت متفاوت از سبک و استایل زندگی است. خدای رحمان در قرآن توصیه می فرمایند از رویه و سبک ثمود دور باشید و دور شوید و اصلا مثل ثمود نباشید. در آیه می فرماید که بُعْدَاً لِثَمُودَ **یعنی** دور باد قوم ثمود، دور باشید از ثمود، از سبک و سیاق ثمود دور باشید و مثل آنان نباشید.

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ (هود: ۶۸)

آن چنان که گویی هرگز ساکن آن دیار نبودند! بدانید قوم ثمود، پروردگارشان را انکار کردند! دور باد قوم ثمود !

بعضی رهبران جهان افرادی کاملا مادی هستند که هر چیزی را با پول می سنجند. زمانی که ترامپ تصمیم گرفت که از معاهده حفظ محیط زیست خارج شود؛ همان موقع من گفتم که این فرد دارد روش غلطی را میرود و

دارد ضد ناقه کار میکند. پهلوانان ناقه کش (اژدها کش)، پوپولیستهایی هستند که به فکر جذب افکار عامه هستند و غیر از مردم خودشان و پول چیز دیگری برایشان مهم نیست. خیلی از رهبران سیاسی با شعار اژدها کشی و آزاد کردن منابع طبیعی برای مردم، رای می آورند.

ویژگی مرام پهلوانی که به احتمال قوی پیش از ثمود و قبل از صالح بوده اند؛ بر پوپولیست گرائی و سلبریتی سازی و نتیجه به نفع توده مردم بوده است. در این روش ضربه زدن به طبیعت و مصرف بی رویه منابع زمین، برای رساندن سریع آب و ثروت به عامه مردم بوده است. مرام قهرمانی و پهلوانی آن موقع میگفت که اگر موجودی مانع رسیدن آب به مردم است، باید از میان برداشته شود. همه چیز برای انسان! همه چیز برای مصرف، رفاه طلبی، رفاه زدگی و ... در این نگاه پهلوان کسی بود که بی درنگ مشکل را حل می‌کند، حتی اگر به طبیعت یا موجوداتی دیگر آسیب بزند. او قهرمان است چون مردم را از سختی نجات می‌دهد.

من اینجا نمی خواهم که بگویم همه پهلوانان در طول تاریخ آدمهای بدی بوده اند. بلکه تعداد زیادی از آنها آدمهای خوبی بوده اند. ولی به هر حال خدای رحمان معیار مناسبی برای سنجش داستانهای اساطیری در اختیار ما قرار داده است و آن هم اژدهاست. اژدها نماد حیات وحش و محیط زیست است. ما انسانها در این جهان مهمانیم و نباید هر چیزی را به پول تبدیل

کنیم و بلکه باید از منابع طبیعی و حیات وحش خویش حفاظت کنیم، تا خدای رحمان هم برکات و نزولات آسمانی را بر ما نازل کند.

این دیدگاه صحیح، بر خواست انسانها، محدودیت هایی می گذارد. تقسیم ۵۰ –۵۰ بین طبیعت و انسان. آب فقط مال انسان نیست و اصلا شاید خدا بخاطر رحم به موجودات دیگر، باران می باراند. بشر به این بُعد از قضیه فکر نمی کند. اگر حریم ناقه رعایت نشود، دیگر آب برای انسان هم نیست و باید با تکنولوژی آب تهیه کند.

خدا بخشش زیادی به خرج داد که به انسان رحم فرمود و فرمود که ۵۰ درصد برای مردم، ۵۰ درصد برای اژدها. قهرمان واقعی در این نگاه، کسی است که از خشونت علیه طبیعت دست می‌کشد و به تقسیم مساوی تن می‌دهد. اما قوم ثمود این را برنتابیدند و اژدها را کشتند. قهرمان و پهلوان واقعی کسی مثل صالح بود که با طبیعت و دیگر انسانها صلح کرد و در هر چیزی تعادل را نگه میداشت.

در مرام پیشاثمودی و یا ثمودی، جنگ با طبیعت برای گرفتن همه چیز و استفاده حداکثری، معیار پهلوانی بوده است. پهلوان کسی بود که بر طبیعت و نیروهای آن غلبه کند. فلسفه زندگی ثمودی بر منافع کوتاه مدت و حداکثری تاکید دارد. اینها دو نوع سبک زندگی متضاد هستند.

دو ایدئولوژی متضاد:

- یکی صلح با طبیعت و دیگران، درنتیجه عدالت پایدار
- دیگری نتایج سریع و مصرف حداکثری و رضایت حداکثری، پوپولیسم منفعت محور و مصرف محور و عدالت مقطعی و نمایشی

ثمود یک تمدن انسان محور افراطی بوده است. داستان پهلوانی اژدها کش، ادامه همان تمدن ثمودی بوده است. مخصوصا اینکه ۵۰ درصد آب و منابع را آزاد میکرد و مردم را پرخورتر میکرد و به همین دلیل پهلوانان آن موقع محبوب دلها بوده اند و به یک اسطوره تبدیل شدند. تفکرات پوپولیستی یک نوع تفکر است که عموم جامعه طرفدار آن هستند. شاید تفکرات اژدها کشی یک نوع تفکر پوپولیستی بوده است که مورد حمایت عموم مردم هم بوده است، زیرا بقیه نصف آب را آزاد میکرد و مردم آب بیشتری داشتند.

این نوع تفکر جذاب و عامه پسنده بوده است، زیرا منابع را آزاد میکرد و بشر از سهم دیگر موجودات هم مصرف میکرد. مثل اینکه طغیان و تجاوز به حریم دیگران، برای بشر لذت دارد.

منفعت محوری یک نوع جذابیت سمی است. انسان در اژدها کشی، نه تنها حق اژدها، بلکه حق نسل آینده را هم می خورد. داستان ثمود، از این منظر، هشداری است به همه جوامعی که فکر می‌کنند می‌توانند با حذف دیگران

(طبیعت، حیوانات، اقلیت‌ها، کشورهای همسایه) به رفاه برسند. تجاوز به خاک دیگر کشورها، از یک تفکر ثمودمحوری خبر میدهد.

ضد طبیعت و ضد حیات وحش بودن در مرامهای زیادی خود را گنجانده است. در مراسم مهرپرستان، پیر با مراسمی نمادین، با گرز خود؛ اژدها را می کشد. اژدها کشی نوعی افتخار غلط و شعار غلط بود که بیشتر برای خوب نشان دادن خود در میان مردم بود.

یکی بود که مار و سایر حیوانان را می کشت و با آنها عکس میگرفت و در فضای مجازی می گذاشت. این آدم ثمودی، به کار احمقانه خودش افتخار هم میکرد. تجاوز به طبیعت و حیات وحش، نشانه شجاعت نیست و بلکه نشانه زبونی است.

بعضی کشورها محیط زیستشان را زنده نگهداشته اند و جالب است که سرانه در آمد آنان بسیار پایین است ولی با این حال در زندگی خویش خیلی خوشحال و شادند. زیرا آنها هزینه های خود را بر روی نظام رحمانی گذاشته اند. چتری که برای محیط زیست پهن شده است، آنان هم خود را در کنار این چتر رحمانی قرار داده اند. زمانی که خدای رحمان ما را به زمین فرستاد، توصیه فرمود که عیبهای خود را بوسیله برگهای جنت بپوشانیم. جنت در روی زمین همان حیات وحش و محیط زیست است که پوشاننده عیبهای انسان است. اگر انسان این محیط زیست را از بین ببرد، تمام

زندگیش میشود نیازهای کاذب و هیچ پولی نیازهای او را برآورده نمی کند. برکت همین است. انسان باید برحسب نیاز سد بسازد و فقط نصف آب را در سدها نگه دارد و بقیه را در طبیعت جاری کند تا خدا او را از آب شیرین کن بی نیاز کند و برکتش را بر آنان نازل کند.